

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/11/06



موضوع: مسئله 18 و 19

مسئله 18: «اذا شك في نفوذ الماء النجس في الباطن في مثل الصابون و نحوه بنی علی عدمه كما أنه اذا شك بعد العلم بنفوذہ فی نفوذ الماء الطاهر فيه بنی علی عدمه فيحكم ببقاء الطهارة في الاول و بقاء النجاسة في الثاني». می فرماید: اگر شک در نفوذ نجاست به وجود بیاید که این نجاست در داخل این شیء متنجس نفوذ کرده است یا نفوذ نکرده است مثل صابونی که متنجس می شود، شک می کنید که نجاست داخل آن نفوذ کرده یا نکرده بناء گذاشته شود بر عدم نفوذ. معلوم است براساس استصحاب. یقین داشتید به عدم نفوذ الان شک در نفوذ دارید و استصحاب می کنید و این نفوذ هم نفوذ خود نجاست است و اثر شرعی و بلا اشکال استصحاب جاری است.

دو استصحاب

و اما اگر شیء متنجسی بود و پس از که تطهیر به عمل آمد، شک بکنید که آب در داخل این شیء متنجس نفوذ کرد تا تطهیر به عمل آمده باشد یا نفوذ نکرده بناء می گذارید بر عدم نفوذ آب و حکم به نجاست می کنید. اینجا دو استصحاب می شود هم استصحاب عدم نفوذ و هم استصحاب نجاست. بنابراین این مسئله که عبارت بود از شک در نفوذ نجاست در باطن متنجس و شک در نفوذ آب در داخل شیء متنجس مسئله ای روشن و واضحی است و اختلافی هم در این رابطه وجود ندارد و دلیل هم استصحاب و مسئله هم مورد اجماع علی الاقل خلاقی در مسئله دیده نشده.

اجماع مدرکی و مدرک اجماع

اگر اشکال بشود که این اجماع مدرکی است، گفته می شود اگر اجماع قبل از مدرک باشد و مدرک را بعداً محققین به عنوان یک اصل و قاعده بیرون بیاورند، اینجا اجماع مدرکی نمی

شود بلکه مدرک اجماعی می شود. اول اجماع است بعد مدرک استخراج شده است. بر مبنای سیدنا الاستاد و محققین اخیر اصول که اجماع مدرکی اعتبار ندارد این نکته را باید به عنوان تبصره اعلام بکنید که گاهی می شود اجماع است و اصلاً مدرکی نیست ولی محققین اجماع را که دیده اند بعد آمده اند به اصول مراجعه کرده اند و یک اصلی را مورد استناد قرار داده اند. اینجا اجماع مدرکی نیست، چون اجماع مدرکی آن است که خود توافق محتمل باشد که از آن مدرک گرفته باشد نه اینکه اجماع است و اصولیون آمده باشند و استصحابی را اینجا باشد.

سوال: مدرک اجماع مدرکی، مدرکش مگر روایت نیست؟

جواب: اجماع مدرکی فقط روایت نیست، حکم عقل و سیره و احتیاط اینها همه این امور می تواند مدرک باشد برای اجماع ولی عمدتاً چون به طور اغلب مدرک روایی دارد ولی احیاناً می شود حکم عقل باشد، احتیاط باشد، سیره باشد، شهرت باشد، اینها می تواند مدارک بشوند برای اجماع مدرکی.

سوال: اینکه اجماع کردند، چطور می شود شیخ انصاری و شیخ طوسی اجماع کنند، تاریخ بین اینها فاصله انداخته

جواب: اجماع معنایش این نیست که دو نفر در کنار هم جمع بشود، اجماع یعنی توافق آراء. رأی شیخ طوسی با رأی شیخ انصاری اگر توافق داشت این می شود اجماع. اجماع بین آراء است نه بین اجسام.

مسئله 19: در مورد تطهیر دهن است

مسئله 19: «قد يقال بطهارة الدهن المتنجس اذا جعل في الكرّ بحيث اختلط معه ثم اخذ من فوقه بعد برودته لكنه مشكل لعدم حصول العلم بوصول الماء الى جميع اجزائه و ان كان غير بعيد اذا غلى الماء مقداراً من الزمان». درباره طهارة دهن متنجس بحث می کند، اگر روغن نجس شد آیا با آب کثیر قابل تطهیر است یا نیست؟ روایات این باب را در بحث های قبلی خوانده ایم که اگر روغن جامد باشد آن نجس را با محیط اطرافش بردارید و بقیه اش پاک است. و اگر مایع باشد متنجس می شود. الان از لحاظ تطهیر به آب بحث می کند که امکان روغن متنجس را با آب کثیر تطهیر کنید. یک حوضچه ای است که وصل است یا قابلمه و دیگی است وصل به یک مخزن پرحرارتی و آب کثیر هم است، چند کیلو روغن که متنجس شده است می ریزید داخل این آب جوش. این آب که می فرماید: فی الکرّ الحارّ و اختلاط هم پیدا بکند چون جوش است در گردش و انقلاب است. جوش انجام شد و اختلاط در حال جوشیدن و غلیان صورت گرفت، آنگاه آب از جوش افتاد این مقدار روغن که طبیعتاً روی آب می ماند جمعش کنید و بیرون بیاورید و استفاده کنید، این قولی است. سید می فرماید: «لكنه مشكل»، اینگونه تطهیر مشکل است. که در عروه هم گاهی اشارت هایی به استدلال است، «لعدم حصول العلم بوصول الماء الى جميع اجزائه»، در طهارة شرط است که آب به شیء متنجس برسد، اگر اجزاء روغن متنجس شده است آنگاه آب نفوذ می کند در داخل اجزاء روغن یا نفوذ نمی کند، در اینجا شک در نفوذ داریم و علم به وصول آب به

جميع اجزاء روغن متنجس مشکل است و چنین علمی حاصل نمی شود. علم که حاصل نشد، طهارت محقق نمی شود. هرچند می فرماید این وصول غیر بعید است، جوشیدن و غلیان اگر مدت زمانی داشته باشد یعنی در مقداری از زمان این غلیان ادامه پیدا بکند همه با هم مختلط می شود و امکان نفوذ غیر بعید است ولی علم به وصول آب در اجزاء محقق نمی شود در صورتی که علم به وصول محقق شد، فتوا مشکل است و جزء مواردی است که فتاوا می گویند مشکل است. یعنی علم حاصل نمی شود به نفوذ آب در داخل اجزاء دهن متنجس و علم که حاصل نشد هرچند احتمالش را می دهیم، بنابراین نجاستش هم قطعی بود کار مشکل می شود.

کلام علامه حلی

در این رابطه سید طباطبایی یزدی فرمود که «قد یقال»، علامه حلی در این رابطه این متن را دارد، می فرماید: «فلو طرح الدهن فی ماء کثیر و حرکه حتی تخلل الماء اجزاء الدهن باسرها طهر» [1] که اگر دهن متنجس در آب کثیر قرار بگیرد و تحریک به عمل بیاید که تحریک آن به وسیله غلیان است و آب که حرارت پیدا بکند، یک مقدار قدرت نفوذش هم بیشتر می شود، تا اینکه آب نفوذ کند به تمامی اجزاء صغار روغن، در این صورت این روغن طاهر می شود. این کلامی است از علامه حلی که سید آن را قد یقال گفت و بعد فرمود که مشکل است هرچند بعید نیست.

کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این مطلب یعنی نفوذ آب در اجزاء دهن متنجس ممتنع است، ضروره عدم حصول العلم مع بقاء الدهن علی مسماه. تا وقتی که دهن ماهیت روغن محقق است که نفوذ نیست اما اگر ماهیت روغن از بین برود آب در اجزاء روغن نفوذ کند اینجا دیگر استهلاک صورت می گیرد و دیگر آنجا نه دهنی است و نه تطهیر بلکه استهلاک است و بحث ما در استهلاک نیست بحث ما در حفظ ماهیت دهن متنجس است [2].

سوال: چگونه استهلاک صورت می گیرد با اینکه روغن است

جواب: استهلاکش این است که اگر روغنی را در بین آب کثیر جوشان مدتی بگذارید تا آنقدر بجوشد که متلاشی بشود و دیده نشود که دیگر روغن نیست. روغن اگر در حدی بشود که کاملاً ماهیت و شیئیت آن را از دست بدهد. بر اثر غلبه و قدرت و غلیان از بین رفته و دیگر قابل حس نیست و حجمی برای روغن باقی نمانده. اگر حجمی باقی نماند استهلاک است و اگر حجمی باقی ماند دهن متنجس است و محل اشکال.

سید الحکیم می فرماید: کلام صاحب جواهر مبتنی به نظریه فلسفی است

سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: قول به امتناع نفوذ آب در درون اجزاء دهن متنجس که صاحب جواهر گفته است، این قول مبتنی است بر نظریه «الجواهر الفرید و الجزء الذی لا یتجزی». براساس رأی به جزء لا یتجزی است [3]. دو تا رأی بین قدماء و

متاخرین فلاسفه که یا اشراق و مشاء وجود دارد، جزء لا یتجزی که می گوید «الجوهر الفرد یعنی الجزء الذی لا یتجزی». نظر اشراق و نظر مشاء جزء لا یتجزی وجود ندارد، «کل جزء یتجزی». می فرماید: این نظر صاحب جواهر به امتناع مربوط می شود به قانون فلسفی که درباره تجزیه اجزاء گفته است که جوهر الفرد و جزء لا یتجزی داریم. جزء لا یتجزی یک جوهر فردی است بسته و قابل تجزیه نیست و قابل نفوذ هم نیست. نجاست که آنجا رفته باشد دیگر آب نفوذ نمی کند و قابل تطهیر نیست. و اما می فرماید ثبت بالبرهان ایشان هم گویا رأیشان مشائی باشد که ثبت بالبرهان که جزء لا یتجزی نداریم. از لحاظ فلسفی که این شد، و از لحاظ علم هم این است که جزء لا یتجزی نداریم و کل علم یتجزی. که ذرات ریز که همان ذرات اتمی است اینها باز در درون خود اجزائی دارد و باز هم اجزاء دیگری است و همین ساختمان است، هسته مرکزی و ذرات محیط اطراف. همان نظمی که در کره زمین است که یک هسته مرکزی و یک مدارهای اطراف در موجود ذره ای که به چشم مسلح قابل رویت است همان ساختار یکسان وجود دارد. ولی فقط درک می کنیم که هست ولی برای بشر قابل دسترسی نیست.

تحقیق

اما تحقیق این است که مبنای این حکم ارتباط به جزء لا یتجزی ندارد. اولاً ما که بگوییم «الجوهر الفرد و الجزء الذی لا یتجزی به» قول اشراقی ها یک حقیقتی است باز هم از مورد بحث ما بیرون است. چون ما فقه و عرف روی اجزائی حساب می کنند که اجزاء قابل رویت باشد و قابل لمس عادی باشد. آن جزء لا یتجزی که می گویند لا یتجزی آن با چشم مسلح قابل درک است و آن از نظر شرع موضوع حکم نیست و الا از آن اجزاء لا یتجزی یا یتجزی پراکنده است. مثلاً ما در قصابی می رویم بوی خونی که نجس است استشمام می کنیم آنجا آن جزء ریز خون منتقل شده است. عرض بدون معروض که منتقل نمی شود، خود آن نجس منتقل شده است ولی از آنجایی که ذره ای است بی مقدار موضوع حکم نیست و از لحاظ شرع و عرف نمی تواند موضوع حکم باشد. مطلب دوم که سیدنا اشاره کرد و آن این بود که اگر گفتیم جزء لا یتجزی است پس بگویید که نجاست هم نفوذ نمی کند تا بگویید نجاست آمده و آب نفوذ نمی کند. اگر گفتید لا یتجزی یعنی از اول نجاست نفوذ نمی کند و سدّ قابل نفوذ نیست. سید الحکیم در ادامه می فرماید: تحقیق این است که بنای اصحاب بر عدم طهارت مایعاتی است که متنجس باشند غیر از ماء. مایعات دیگر غیر از آب اگر متنجس بشوند بنای اصحاب بر عدم طهارت است مگر اینکه استهلاك صورت بگیرد که اگر استهلاك صورت گرفت آنجا تطهیری نیست بلکه استهلاك است و استهلاك غیر از تطهیر است و بحث ما درباره تطهیر است.

قاعده

اگر اشکال بشود که شک در تطهیر می کنیم و اطلاق مطهریت آب که در باب اول ابواب مطلق آمده است می تواند مستند و مرجع باشد، اما قاعده اینجا اعلام می شود که تمسک به اطلاق در صورتی جایز است که محلّ قابلیت شمول آن عنوان را داشته باشد. تمسک به اطلاق مطهریت ممکن و درستی است جایی که قابلیت تطهیر داشته باشد اما اگر شک در

اصل قابلیت داریم یا علم به عدم قابلیت داریم جایی برای تمسک اطلاق وجود ندارد. تمسک به اطلاق محدود است به اینکه محل قابل برای شمول آن مدلول اطلاق را داشته باشد مثلاً تطهیر. لذا می فرماید: و اشاره به این مطلب دارد نصوصی که درباره دهن متنجس آمده. مانند صحیح زرارہ: محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد، اسناد شیخ طوسی به حسین بن سعید اهوازی درست است، عن محمد بن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن زرارہ «عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا وقعت الفأرة فی السن فماتت فان کان جامدا فالقها و ما یلیها و کل ما بقی و ان کان ذائبا فلا تأکله و استصبح به و الزيت مثل ذلک» [4]. این روایت می فرماید: اگر روغن متنجس شده است قابل استفاده نیست و آن را در روغن چراغ استفاده کن و دیگر پاک نمی شود. اگر قابل تطهیر بود جا داشت که امام بفرماید. معلوم می شود که روغن قابل تطهیر نیست.

تکمیل مطلب

و در تکمیل این مطلب سیدنا الاستاد می فرماید: در این گونه تطهیر حصول علم به نفوذ آب مشکل است. اگر تجزیه بشود که عرف بگوید دیگر آب نفوذ کرد و فقط آب با دسومت احساس می شود اصلاً از خود روغن خبری نیست و آبی است که یک مقدار چرب است، در این صورت می فرماید: روغن دیگر ماهیتش متلاشی شده و استهلاک شده است. بعد از آخر می فرماید: حصول علم مشکل است. و اضافه می شود استصحاب بقاء نجاست به عنوان شبهه حکمیه جزئیه مسلم و محقق است بلا اشکال. بنابراین دهن متنجس قابل تطهیر نیست نصاً و فتواً و تحلیلاً. هرچند تصور بشود تصورش منتهی می شود به متلاشی شدن ماهیت دهن متنجس [5]. مسئله 20: «اذا تنجس الارز أو الماش أو نحوهما» ان شاء الله برای جلسه آینده.

[1] تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج 1، ص 88.

[2] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 147.

[3] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج 2، ص 48.

[4] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 1، ص 149، ابواب ماء مضاف، ب 5، ح 1، ط اسلامیة.

[5] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 73.